



دَجّال کیست و چگونه کشته می‌شود؟/ بزرگ‌ترین فتنه آخرالزمان

براساس روایات، کافر بودن، ادعای پروردگاری کردن، درنوردیدن سراسر جهان، عمر طولانی داشتن، یک چشم بودن و... از مهم‌ترین ویژگی‌های دَجّال است.

براساس روایات، کافر بودن، ادعای پروردگاری کردن، درنوردیدن سراسر جهان، عمر طولانی داشتن، یک چشم بودن و... از مهم‌ترین ویژگی‌های دَجّال است.

به گزارش خیرگزاری مهر، متن زیر برشی از کتاب «معرفت امام زمان (عج)» اثر ابراهیم شفیع‌ی سروسناری است که در ادامه می‌خوانید؛

در روایات اسلامی، به ویژه روایاتی که به طریق اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده از فتنه ای سخن به میان آمده که به تعبیر روایات بزرگ‌ترین فتنه آخرالزمان است و از آغاز آفرینش آدم تا روز قیامت فتنه ای به مانند آن نیامده است. از این رویداد بزرگ و فتنه سهمگین در روایات به «خروج دَجّال» تعبیر شده است.

با وجود آنکه روایات فراوانی در زمینه ویژگی‌های دَجّال و اعمال و رفتار او نقل شده است، [۱] ولی باید اعتراف کرد که درک همه وجوه این موضوع به راحتی امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان به تصویری کامل و بدون ابهام از این پدیده عجیب و بی‌مانند دست یافت. با این حال، با توجه به ضرورت شناخت این رویداد آخرالزمانی و اهمیت آماده شدن برای رویارویی با این فتنه جهان‌گستر، در این فصل با بهره‌گیری از روایات، به تبیین برخی از وجوه فتنه دَجّال می‌پردازیم.

۱. معنا و مفهوم دَجّال

«دَجّال» بر وزن فَعّال صیغه مبالغه است که در ادبیات عرب برای دلالت بر زیادی انجام کار از سوی فاعل به کار می‌رود. در کتاب‌های لغت، احتمال‌های متعددی برای ریشه و معنای این واژه مطرح شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) واژه دَجّال از «دَجَّیل» به معنای «قَطْران» [۲] گرفته شده است. گفتنی است، اعراب در گذشته، بدن شتران خود را برای پوشاندن عیوب آنها با ماده سیاه رنگی به نام قَطْران می‌پوشاندند و در عرف عرب به پوشاندن کامل بدن شتر با این ماده «تَدَجَّیل» می‌گفتند. از آنجا که دَجّال نیز چون قَطْران سراسر زمین را می‌پوشاند، از او با این عنوان یاد می‌شود.

ب) واژه یاد شده از «دَجَّل» به معنای «دروغ» و «فریب» مشتق شده و دلیل نام‌گذاری دَجّال به این نام این است که او ادعای پروردگاری می‌کند و این کار از بزرگ‌ترین دروغ‌هاست.

ج) ریشه لغت دَجّال، «دَجَّل»، به معنای «در نوردیدن» است و از این رو این نام به دَجّال اطلاق می‌شود که او بیشتر مناطق جهان را درمی‌نوردد و تحت سلطه خود درمی‌آورد.

د) دَجّال از «تَدَجَّیل» به معنای «پوشاندن» ریشه گرفته است و به این دلیل دَجّال را با این نام می‌خوانند که او با کفرش مردم را می‌پوشاند یا زمین را با فراوانی لشکریانش می‌پوشاند یا اینکه حق را با باطل می‌پوشاند.

ه) این واژه از «تَدَجَّیل» گرفته شده که به معنای «زراندود کردن» برای فریب است. بنابر این قول، دلیل نام‌گذاری دَجّال به این نام این است که او با دروغ و نیرنگ خود و همچنین با بیان کردن خلاف آنچه در دل دارد، باطل را حق جلوه می‌دهد و موجب فریب مردم می‌شود.

و) لغت دَجّال از «دَجّال» به معنای «طلا» یا «آب طلا» مشتق شده است؛ چون دَجّال در هر جا که قدم می‌گذارد گنج‌های طلا نیز با او همراه است.

ز) ریشه این لغت «دَجَّالَه» به معنای «گروه بزرگ همسفران» است و به این دلیل دَجَّال را به این اسم نام‌گذاری کرده‌اند که او سراسر زمین را با هواداران فراوان خود می‌پوشاند.

ح) این واژه از لغت «دَجَّال» به معنای «سرگین»، گرفته شده است؛ زیرا دَجَّال نیز مانند سرگین گستره زمین را با اعمال خود آلوده می‌کند. [۳]

مؤلف لغت‌نامه تاج العروس پس از نقل اقوال یاد شده می‌نویسد: مصّنف همه وجوه محتمل را به خوبی بیان کرد، ولی درست‌ترین و بهترین وجه آن است که گفت: دَجَّال به معنای بسیار دروغ‌گوست و دروغ او سحر، فریب، تهمت، حق‌پوشی و اظهار مطالبی است که در دل او وجود ندارد. [۴]

گفتنی است، نویسنده کتاب اعلام قرآن وجه دیگری برای ریشه کلمه دَجَّال بیان کرده که قابل تأمل است. او در این باره می‌نویسد: در نظر نگارنده دَجَّال کلمه‌ای است مرکب و الف و لام آن همان الف و لامی است که در نام‌های دانیال و حزقیال هم وجود دارد و به معنی خدا است. جز اول آن هرچه باشد به معنی ضدّ و خصم و دشمن است و دور نیست که با «دژ»، «دشمن» و «دشوار» هم‌ریشه باشد. [۵]

اگرچه در این وجه، نکات بدیعی وجود دارد، ولی به دشواری می‌توان در میان اهل لغت مؤیدی برای آن پیدا کرد.

۲. دَجَّال در روایات

با نگاهی اجمالی به مجموعه روایت‌هایی که در زمینه خروج دَجَّال و رویدادهای وابسته به آن نقل شده است، با موضوع‌ها و سرفصل‌های متعددی روبه‌رو می‌شویم که بررسی کامل همه آنها نیازمند پژوهشی ژرف و گسترده است. در این مجال اندک، برخی از این موضوع‌ها و سرفصل‌ها را بررسی می‌کنیم.

الف) حتمی بودن خروج دَجَّال

در روایات متعددی بر گریزناپذیر بودن خروج دَجَّال، به عنوان یکی از رویدادهای آخرالزمان یا نشانه‌های قیامت، تأکید شده است. از جمله در روایتی که امیرمؤمنان علی (ع) از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل می‌کند، می‌خوانیم: عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا: السُّفْيَانِي وَ الدَّجَّالُ و... [۶] پیش از ساعت [قیامت] ۱۰ رویداد گریزناپذیر است: [خروج] سفیانی، [خروج] دَجَّال و... [۷]

در برخی روایات، حتمی بودن خروج دَجَّال به مانند حتمی بودن ظهور امام مهدی (ع) دانسته شده و انکار آن کفر به شمار آمده است. از آن جمله می‌توان به روایت نبوی زیر اشاره کرد:

مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَنْكَرَ نُزُولَ عِيسَى فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الدَّجَّالِ فَقَدْ كَفَرَ. [۷] هر کس خروج مهدی را منکر شود به آنچه بر محمد نازل گشته، کافر شده است و هر کس نزول عیسی را منکر شود کافر شده و هر کس خروج دَجَّال را انکار کند، کافر شده است.

ب) بزرگی فتنه دَجَّال

در بسیاری روایات بر این موضوع تأکید شده که فتنه دَجَّال، فتنه‌ای بزرگ و بی‌مانند است. براساس یکی از این روایات، پیامبر اعظم (ص) در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا لَمْ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ أَعْظَمُ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا حَذَرَهُ أُمَّتُهُ... [۸] ای مردم! بر روی زمین فتنه‌ای بزرگ‌تر از فتنه دَجَّال نبوده است، خدای تعالی هیچ پیامبری را برانگیخته، مگر اینکه امتش را از او برحذر داشته است.

در روایت دیگری، در همین زمینه از پیامبر (ص) چنین روایت شده است: مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ (ع) إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنْ الدَّجَّالِ. [۹] از آفرینش آدم درود خدا بر او باد تا برپایی قیامت، امری بزرگ‌تر از دَجَّال نبوده است.

ج) هشدار همه پیامبران درباره خروج دَجَّال

خطر دَجَّال برای جوامع بشری چنان گسترده و ویرانگر است که همه پیامبران الهی درباره آن هشدار داده و پیروان خود را

از او برحذر داشته اند. پیامبر گرامی اسلام در این زمینه می فرماید:

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ أُنْذِرَ الدَّجَالَ أُمَّتَهُ. [۱۰] هیچ پیامبری نبوده است مگر اینکه پیروانش را از دجال بر حذر داشته است.

(د) ضرورت پناه بردن به خدا از شرّ دجال

در روایات فراوانی بر ضرورت پناه بردن به خدا از شرّ فتنه دجال سفارش شده است. از جمله در روایتی، از پیامبر گرامی اسلام (ص) چنین نقل شده است: إِذَا قَرَعَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشْهَدِ الْآخِرِ فَلْيَتَّعِزَّ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ وَ مِنْ شَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ. [۱۱] هر یک از شما هنگامی که از تشهد پایانی فارغ شدید، باید که از چهار چیز [به خدا] پناه برید: از عذاب دوزخ، از عذاب قبر، از فتنه زمان زندگی و مرگ و از شرّ مسیح دجال.

در برخی روایات نیز توصیه هایی برای در امان ماندن از شرّ فتنه دجال شده است. از جمله در یکی از روایات نبوی می خوانیم: مَنْ حَفِظَ أَوَّلَ سُورَةِ الْكَهْفِ عَشْرَ آيَاتٍ عُصِمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ. [۱۲] هر کس ۱۰ آیه ابتدایی سوره کهف را حفظ کند از فتنه دجال در امان می ماند.

ه) ویژگی های دجال

پیش از بررسی ویژگی هایی که در روایات برای دجال برشمرده شده، لازم است یادآور شویم که در منابع روایی شیعه برخلاف منابع اهل سنت، کمتر به موضوع دجال پرداخته شده است تا آنجا که در کتاب هایی مانند الکافی ثقة الاسلام کلینی (ره)، کتاب الغیبة نعمانی (ره) و الإرشاد شیخ مفید (ره) که در آنها روایات فراوانی در مورد نشانه های ظهور نقل شده، حتی یک روایت هم درباره دجال نیامده است و مجموع روایاتی که در کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق (ره) و کتاب الغیبة شیخ طوسی (ره) در این زمینه نقل شده است، به ده مورد هم نمی رسد. افزون بر این، بیشتر روایات هایی که از طریق اهل سنت درباره دجال و ویژگی های او نقل شده گرفتار ضعف سند یا افسانه پردازی و بیان مطالب عجیب و غریب و دور از ذهن است.

با توجه به مطالب یاد شده، برخی از نویسندگان معاصر، در اصل وجود دجال یا ویژگی های او تردید کرده و در نهایت معتقد به رمزی و کنایه ای بودن ویژگی های دجال و انطباق نداشتن این ویژگی ها بر شخص یا موجود معین و مشخص شده اند.

سید محمد صدر، پس از آنکه دوازده ویژگی دجال را با استفاده از روایات برمی راند؛ شمارد، در بررسی این ویژگی ها می نویسد: بی تردید، اگر از مفاهیم رمزی و کنایه ای این عبارات صرف نظر کنیم هیچیک از آنها را نمی توانیم بپذیریم و نمی شود آنها را صحیح دانست؛ زیرا از نظر ضوابط سندی اکثر آنها اخبار واحدی می باشند که قابل اعتماد نیستند و اگر از ضوابط سندی نیز صرف راند؛ نظر کنیم می بینیم که در این روایات مطالبی اعجاز آمیز به دجال نسبت داده شده است. با اینکه وی شخصی کافر و سرکش و طاغی است و قبلاً گفتیم که صدور معجزه از یک شخص کافر ممکن نیست... با وجود این نقاط ضعف، امر از دو حال خارج نیست. یا باید تمامی این اخبار را مردود بدانیم یا اینکه بر یک معنای رمزی و کنایه ای برخلاف معنای ظاهری حمل کنیم و روشن است که حمل بر معنای رمزی از کنار گذاشتن و مردود دانستن بهتر است. [۱۳]

یکی دیگر از نویسندگان معاصر نیز پس از بیان روایات دجال، درباره آن تردید کرده و می نویسد: ریشه داستان دجال را باید در کتاب مقدس و در بیان نصاری پیدا کرد. بعد از آنکه، اکثر احادیث آن و تفصیلاتش در کتب اهل سنت و به طرق آنهاست. به هر حال، اصل قضیه دجال به طور اجمال، بعید نیست صحت داشته باشد، لیکن تعریفات و توصیفات که درباره اش شده مدرک قابل اعتمادی ندارد. پس بر فرض اینکه اصل قضیه دجال صحت داشته باشد، اما بدون تردید با افسانه هایی آمیخته شده صورت حقیقی خود را از دست داده است. [۱۴]

نویسنده کتاب یوم الخلاص (روزگار رهایی) نیز پیش از بررسی روایات مربوط به دجال، می نویسد: نگارنده در مورد دجال به نتیجه قطعی نرسیده است؛ زیرا روایاتی که در مورد دجال نقل شده، غالباً مورد اعتماد نیستند و در ضمن آنها مطالبی هست که یقیناً جعلی هستند و متن آنها گواه است بر اینکه سخن معصوم نیست. در این حدیث ها ذوق و قریحه جاعلین اثر گذاشته، طبق سلیقه و ذوق آنها جعل شده است و آنچه از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده در میان احادیث جعلی دستگاه خلافت گم شده است و تشخیص آنها بسیار دشوار می نماید. [۱۵]

پس از این مقدمه به بررسی مهم ترین ویژگی های ظاهری و رفتاری دجال می پردازیم. براساس روایات، کافر بودن، ادعای پروردگاری کردن، درنوردیدن سراسر جهان، عمر طولانی داشتن، یک چشم بودن وhellip; از مهم ترین ویژگی های دجال است. برای روشن تر شدن این ویژگی ها، چند روایت را که در این زمینه وارد شده است، بررسی می کنیم.

در یکی از احادیث نبوی، دجال این گونه توصیف شده است: إِيَّيْ قَدْ حَدَّثْتُكُمْ عَنِ الدَّجَالِ حَتَّى حَشِيْتُ أَنْ لَا تَعْقِلُوا، إِنَّ مَسِيحَ الدَّجَالِ رَجُلٌ قَصِيرٌ أَفْحَجٌ، جَعْدٌ، أُعْوَرٌ مَطْمُوسُ الْعَيْنِ لَيْسَتْ يَنَاتِنَةٌ وَ لَا حَجْرَاءَ فَإِنَّ التَّبَسَّ عَلَيكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ يَأْعُورُ وَ إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا رَبَّكُمْ حَتَّى تَمُوتُوا. [١٦]

من درباره دجال با شما سخن گفتم و بیم آن دارم که شما آن را درک نکنید. مسیح دجال مردی کوتاه قد با پاهایی فاصله دار و مویی پیچان (مجعد) است، یک چشم بیشتر ندارد و چشم دیگر او به طور کلی محو شده و هیچ برآمدگی و فرو رفتگی از آنان باقی نمانده است. اگر [امر او] بر شما مشتبه می شود بدانید که پروردگار شما یک چشم نیست و شما هرگز پروردگار خود را نمی بینید تا اینکه از دنیا بروید.

در این باره همچنین از پیامبر اعظم (ص) نقل شده است که فرمود: الدَّجَالُ أُعْوَرٌ عَيْنَ الشِّمَالِ، بَيْنَ حَبِيئِهِ مَكْتُوبٌ: كَافِرٌ وَ عَلَى عَيْنِهِ ظَفْرَةٌ غَلِيظَةٌ. [١٧] دجال کسی است که چشم چپ او نابیناست و در میان پیشانی او نوشته شده است: کافر. بر چشم او ناخنکی [١٨] بزرگ است.

در روایت نبوی دیگری که در منابع روایی شیعه نیز نقل شده است، درباره ویژگی های دجال چنین می خوانیم: أُيُّهَا النَّاسُ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ أُنذِرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ، وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَحْرَهَ إِلَى يَوْمِكُمْ هَذَا، فَمَهْمَا تَشَابَهَ عَلَيكُمْ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرٍ، إِنَّهُ يَخْرُجُ عَلَى حِمَارٍ عَرَضُ مَا بَيْنَ أُذُنَيْهِ مِيلٌ، يَخْرُجُ وَ مَعَهُ جَنَّةٌ وَ نَارٌ وَ جَبَلٌ مِنْ خُبْرٍ وَ نَهْرٌ مِنْ مَاءٍ، أَكْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودُ وَ النَّسَاءُ وَ الْأَعْرَابُ، يَدْخُلُ آفَاقَ الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَّا مَكَّةَ وَ لَابِتَّيْهَا، وَ الْمَدِينَةَ وَ لَابِتَّيْهَا. [١٩]

ای مردم! خداوند پیامبری را به رسالت مبعوث نکرد جز آنکه قومش را از دجال ترسانید و خدای تعالی آن را تا به امروز بر شما تأخیر انداخته است و اگر امر بر شما مشتبه شد بدانید که خداوند یک چشم نیست و دجال بر حماری که فاصله بین دو گوشش یک میل است خروج می کند و بیشتر پیروان او یهود و زنان و اعرابند و به همه کرانه های زمین جز مکه و دو حومه آن و مدینه دو حومه آن درآید.

در روایتی که از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است، آن حضرت در پاسخ اصبع بن نباته که از آن حضرت درباره ویژگی های دجال پرسیده بود، می فرماید: أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ صَائِدُ بَنُ الصَّائِدِ، قَالِشَقِيُّ مَنْ صَدَقَهُ. وَ السَّعِيدُ مَنْ كَذَبَهُ، يَخْرُجُ مِنْ بَلَدٍ يُقَالُ لَهَا إِصْفَهَانُ، مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ، عَيْنُهُ الْيَمْنَى مَمْسُوحَةٌ، وَ الْعَيْنُ الْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ، تَضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ، فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ يَالدَمِ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ «كَافِرٌ»، يَقْرَأُهُ كُلُّ كَاتِبٍ وَ أُمِّيٍّ، يَخُوضُ الْيَحَارَ وَ تَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ، وَ خَلْقُهُ جَبَلٌ أَبْيَضٌ يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ طَعَامٌ، يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ تَحْتَهُ حِمَارٌ أَقْمَرٌ، خَطْوَةٌ حِمَارِهِ مِيلٌ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ مِنْهُلًا مِنْهُلًا، لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ، يَقُولُ: «إِلَى أَوْلِيَائِي، أَنَا الَّذِي خَلَقَ قَسَوَى وَ قَدَّرَ قَهْدِي، أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» وَ كَذَبَ عَدُوَّ اللَّهِ، إِنَّهُ أُعْوَرٌ يَطْعَمُ الطَّعَامَ، وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَ إِنَّ رَبَّكُمْ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بِأَعْوَرٍ، وَ لَا يَطْعَمُ وَ لَا يَمْشِي وَ لَا يُرْوَى، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. [٢٠]

دجال صائد بن صائد [صید] است و بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و نیک و بخت کسی است که او را تکذیب نماید. او از شهری خروج کند که به آن اصفهان گویند. از قریه ای که آن را یهودیه می شناسند. چشم راستش ممسوح [نابینا] است و چشم دیگرش که بر پیشانی اوست آنچنان می درخشد که گویی ستاره سحری است و در آن علقه ای است که با خون در آمیخته و میان دو چشمش نوشته شده است: «کافر» و هر کاتب و بی سوادى آن را می خواند و در دریاها فرو می رود، آفتاب با او حرکت می کند و در مقابلش کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم آن را طعام پندارند. در قحطی شدیدی در حالی که بر حمار سپیدی که فاصله هر گامش یک میل است، سوار شده خروج می کند و زمین منزل به منزل زیر پایش در نور دیده شود و بر آبی نگذرد جز آنکه تا روز قیامت فرو رود و با صدای بلندی که جن و انس و شیاطین در شرق و غرب عالم آن را می شنوند، می گوید: «ای دوستان من! به نزد من آید، من کسی هستم که آفرید و هماهنگی بخشید و اندازه rlm&گیری کرد و راه نمود. من پروردگار والای شما هستم». در حالی که آن دشمن خدا دروغ می گوید. او یک چشمی است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود و پروردگار شما یک چشم نیست و غذا نمی خورد و راه نمی رود و زوالی ندارد.

چنانکه پیش از این بیان شد، با توجه به روایاتی که از شیعه و اهل سنت در این زمینه دجال نقل شده است، در اصل

وجود آن چندان تردیدی وجود ندارد، ولی برخی از مشخصات و ویژگی‌هایی که در بعضی از روایات؛ همچون روایت اخیر، برای این موجود بیان شده است، چندان قابل پذیرش نیست و چه بسا که برخی از این مشخصات؛ همچون شهر و محل خروج و یا ویژگی‌های غیرمعقول، از منابع یهودی یا اسرائیلیات داخل روایات اسلامی شده باشد.

ناگفته نماند که نقل این گونه روایات در منابع معتبری مانند کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق (ره) به معنای اعتبار این روایات و تأیید آنها از سوی نویسندگان این کتاب‌ها نیست؛ زیرا برخی از این روایات، صرفاً از باب جدل با مخالفان عمر طولانی امام مهدی (ع) و به عنوان شاهدی بر امکان عمر طولانی نقل شده‌اند. به این معنا که این نویسندگان برخی از روایات مربوط به دجال را از کتاب‌های مخالفان عمر طولانی امام مهدی (ع) نقل کرده‌اند، تا به این وسیله از سخنان آنها علیه خودشان استفاده کنند. شاهد بر این ادعا اینکه شیخ صدوق روایات دجال را در بخشی از کتاب خود آورده که به بیان شرح حال افرادی که عمر طولانی داشته‌اند، اختصاص یافته است. [۲۱] ایشان پس از بیان چند روایت در باب دجال می‌نویسد:

اهل عناد و انکار امثال این خیر را تصدیق می‌کنند و درباره دجال و غیبت و مدت عمر طولانی و ظهورش در آخرالزمان آنها را روایت می‌کنند، اما اخبار قائم را و اینکه او مدت طولانی غیبت می‌کند، آنگاه ظاهر می‌شود و زمین را پس از آنکه از ظلم و جور آکنده شده است، از عدل و داد پر می‌کند، تصدیق نمی‌کنند. [۲۲]

(و) سرانجام دجال

در مورد سرانجام دجال و اینکه او به دست چه کسی نابود می‌شود، با دو دسته روایت روبه‌رویم؛ رو هستیم. در دسته ای از روایات تأکید شده است که دجال به دست حضرت مهدی (ع) کشته می‌شود و در دسته ای دیگر از روایات از حضرت عیسی (ع) به عنوان کشنده دجال یاد شده است.

در نخستین روایت دسته اول که از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: **أَلَا وَ إِنَّ أَكْثَرَ أَشْيَاعِهِ يَوْمَئِذٍ أَوْلَادُ الرَّنَى وَ أَصْحَابُ الطَّبَالِسَةِ الْخَضِرِ يَعْتَلُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى عَقَبَةِ أَفِيْقٍ لِيَلْتَأْتِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى يَدِكَ مَنْ يُصَلِّي عَيْسَى بِنَ مَرْيَمَ ۸ خَلْفَهُ.** [۲۳]

آگاه باشید که بیشتر پیروانش فرزندان نامشروع و اصحاب طیلسان [۲۴] (جامه‌های) سبز (یا یهودیان) هستند. خداوند او را در گردنه «افیق» [۲۵] به دست کسی که عیسی بن مریم (ع) پشت سر او نماز می‌خواند، سه ساعت گذشته از روز جمعه به هلاکت می‌رساند.

امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: **يَوْمُ النَّبْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَطْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ وِلَاةِ الْأَمْرِ وَ يَطْفِرُهُ اللَّهُ تَعَالَى يَالدِّجَالِ قَيْصَلِيَّةَ عَلَى كِنَاسَةِ الْكُوفَةِ.** [۲۶] روز نبروز روزی است که خداوند در آن روز قائم ما اهل بیت و واپسین ولی امر را بر دجال پیروز می‌گرداند و او را در کناسه کوفه به دار می‌زند.

در یکی از روایات دسته دوم، به نقل از پیامبر اعظم (ص) چنین آمده است: **إِذْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْمَسِيحَ بْنَ مَرْيَمَ قَيْنُرُكُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاصِعَا يَدَهُ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ قَيْنَتَغَةَ قَيْدْرَكَةَ قَيْقُتْلَةَ عِنْدَ بَابِ لُدِّ الشَّرْقِيِّ.** [۲۷] در همین حالت که وی بدین گونه می‌گذارند، خدای عزوجل مسیح پسر مریم (ع) را برمی‌انگیزد و او نزد مناره سفید سمت شرقی دمشق در پوششی زرد نازل می‌شود و در حالی که دستش را بر شانه‌های دو فرشته گذاشته است، دنبال او می‌رود تا اینکه او را در نزدیکی دروازه «لد» [۲۸] شرقی می‌یابد و او را می‌کشد.

در این زمینه، همچنین از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: **يَخْرُجُ الدِّجَالُ فِي أُمَّتِي قَيْلَبَتْ فِيهِمْ أَرْبَعِينَ، لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا قَيْبَعَتْ اللَّهُ عَيْسَى بِنَ مَرْيَمَ ۸ كَاتَهُ عُرْوَةَ بِنَ مَسْعُودِ التَّقْفِيِّ قَيْطَهْرُ قَيْهَلِكَةَ.** [۲۹]

دجال در امت من خارج می‌شود و به مدت چهل روز یا چهل سال یا چهل شب یا چهل ماه در میان آنها زندگی می‌کند تا اینکه خداوند عیسی بن مریم (ع) را برمی‌انگیزد در حالی که او مانند عروه بن مسعود ثقفی است و او بر دجال غلبه می‌کند و نابودش می‌سازد.

با توجه به روایات یاد شده، اظهار نظر قطعی در مورد چگونگی از بین رفتن دجال امکان‌پذیر نیست و به ناچار علم

آن را به خدا واگذار می کنیم.

(ز) دجال و دیگر مدعیان دروغین

نکته دیگری که از روایات درباره دجال به دست می آید این است که پیش از خروج دجال اصلی، دجال ها یا کذاب های فراوانی خروج می کنند که هر یک به نوعی موجب فریب و گمراهی مردم می شوند.

در روایتی که انس بن مالک از پیامبر اعظم (ص) نقل کرده، در این زمینه چنین آمده است: يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِ الدَّجَالِ تَيْفٌ عَلَى سَبْعِينَ دَجَالًا. [۳۰] پیش از خروج آن دجال، افزون بر هفتاد دجال خروج می کند.

پیامبر خاتم (ص) در روایت دیگری در این باره می فرماید: يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَابُونَ يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ يَمْلَأُونَكُمْ بِمِثْلِهَا وَتَسْمَعُونَ أَنَّهُمْ وَ لَا أَبَاؤُكُمْ قَائِمًا وَ لَا يَأْتِيَهُمْ لَأَيُّوتُهُمْ وَ لَا يَفْتَنُوكُمْ. [۳۱]

در آخرالزمان دجال های دروغ گوئی خواهند آمد. آنها احادیثی را به شما عرضه می کنند که نه شما و نه پدرانتان آنها را نشنیده اید، پس برحذر باشید که آنها شما را گمراه نکنند و نفرینند.

همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمود: ... وَ إِيَّاهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَابُونَ ثَلَاثُونَ كَلَّمَهُمْ يَزَعَمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَ أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.... [۳۲] همانا به زودی در امت من، سی مدعی دروغین برخوانند خاست که همه آنها گمان می کنند، پیامبر است در حالی که من خاتم پیامبرانم و هیچ پیامبری پس از من نیست.

با توجه به روایات یاد شده و روایات فراوان دیگری که در این زمینه نقل شده است، [۳۳] می توان گفت که دجال با ویژگی هایی که در این فصل برشمردیم یک مصداق بیشتر ندارد و موارد دیگری که در روایات اخیر از آنها تعبیر به دجال شده، صرفاً از باب همانندی با دجال واقعی از نظر بیان ادعاهای خلاف واقع و فریفتن مردم بوده است، نه اینکه واقعاً ده ها دجال با ویژگی های منحصر به فردی که در اینجا به آنها اشاره کردیم در آخرالزمان خروج می کند.

۳. برداشت رمزی و کنایی از دجال

گفتیم که برخی اهل تحقیق با توجه به مشکلات موجود در روایات دجال، این روایات را بر معنایی رمزی و کنایی حمل کرده و دجال را سمبل پدیده ای دانسته اند که در آخرالزمان ظهور می کند و موجب گمراهی گسترده مردم می شود.

برای روشن تر شدن این برداشت، بیان یکی از نویسندگان معاصر در این زمینه را نقل می کنیم: مهم ترین و همگانی ترین نشانه ای که می بایست مورد توجه قرار گیرد، همان مفهوم دجال بود که سمبلی از حرکت های ضد اسلامی در دوران غیبت کبرا، یعنی دوران فتنه ها و انحرافات است و آن عبارت است از تمدن جدید اروپایی که چهره ای فریبنده و چشمگیر و خیره راننده دارد و افکار و اندیشه عمومی مردم دنیا را متوجه خود ساخته و پیامدهای ناگواری را به دنبال داشته است. همچون خروج بسیاری از مسلمانان از اسلام، گردن نهادن آنها به مذاهب و فلسفه های منحرف دیگر و فسادها و تباهی ها و ستم هایی که در جوامع بشری ایجاد کرده است و لذا می توان گفت که از آغاز آفرینش حضرت آدم تا روز قیامت مخلوقی بزرگ تر از لحاظ انحراف و کژی همچون این دجال وجود نداشته است؛ زیرا هیبت و شکوه تمدن اروپایی و عظمت مادی و اختراعات و سلاح های نابودی آفرین آن و وادار کردن انسان ها را به اینکه قدرت خداوندی را انکار کنند؛ تاکنون در تاریخ دیده نشده و سابقه نداشته است و در آینده نیز همچون او دیده نخواهد شد؛ زیرا آینده در اختیار طرفداران حق و عدالت خواهد بود. مؤید این برداشت فرمایش حضرت رسول (ص) در آن روایت است که فرمود: «ما بین خلقت آدم تا روز قیامت امر بزرگ تر از دجال نیست». تعبیر به «امر» گویای آن است که دجال یک شخص نیست، بلکه یک حرکت فکری متمددن است که با اسلام دشمنی دارد! [۳۴]

با توجه به مجموعه مطالبی که در اینجا بیان شد، می توان گفت:

۱. فتنه دجال فتنه ای سهمگین، پیچیده و بسیار گمراه کننده است که باید برای در امان ماندن از آن تنها به خدای بزرگ پناه برد. [۳۵]

۲. با توجه به روایاتی که از شیعه و اهل سنت نقل شده است، در اصل خروج موجودی به نام «دجال» در آخرالزمان تردیدی نیست؛ موجودی که با هم در آمیختن حق و باطل مردم را به گمراهی می کشاند و گروه زیادی را با خود همراه

می کند.

۳. بسیاری از روایاتی که در آنها ویژگی های عجیب و غریب و خارق العاده ای برای دجال برشمرده شده است، از نظر سند ضعیف هستند و چندان نمی توان به آنها اطمینان کرد.

۴. وجود برخی از روایات خاص و با مضامین غیرمعقول درباره ویژگی های دجال در کتاب های معتبری همچون کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق (ره) به معنای اعتبار این روایات و تأیید آنها از سوی نویسندگان این کتاب ها نیست؛ بلکه برخی از این روایات، صرفاً از باب جدل با مخالفان عمر طولانی امام مهدی (ع) و به عنوان شاهدی بر امکان عمر طولانی نقل شده اند؛ زیرا این مخالفان به عمر طولانی دجال اذعان دارند و در عین حال منکر عمر طولانی امام مهدی (ع) هستند.

۵. حمل روایات دجال بر معانی رمزی و کنایه‌ی نیازمند دلایل و مستندات کافی است و در صورت نبود این دلایل و مستندات، چاره ای جز حمل آنها بر معانی ظاهری شأن نیست.

پی نوشتها:

[۱]. ر. ک: معجم أحاديث الإمام المهدي (ع)، ج ۲، صص ۵ ۱۳۷؛ منتخب الأثر، ج ۳، صص ۱۰۳ ۱۱۱.

[۲]. «قطران» ماده رقیق و چسبنده و سیاه رنگی است که با جوشاندن چوب و زغال و مانند آن به دست می آید و برای نگهداری چوب از پوسیدگی به کار می رود. فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۶۴۹.

[۳]. ر. ک: تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۴، ص ۲۲۸، ماده «دجل»؛ اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ج ۱، ص ۳۲۰؛ فخر الدین الطریحی، مجمع البحرین، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.، ج ۵، ص ۳۶۹؛ لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۴۸۱.

[۴]. تاج العروس، ج ۱۴، ص ۲۲۸.

[۵]. محمد خزائلی، اعلام قرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۴۷۹.

[۶]. کتاب الغیبة (طوسی)، ص ۴۲۶، ج ۴۲۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹، ج ۴۸.

[۷]. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴، ج ۵۸۵.

[۸]. نعیم بن حماد المرزوی، الفتن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۲، ص ۵۱۷، ج ۱۴۴۶.

[۹]. همان، ص ۵۱۸، ج ۱۴۵۰.

[۱۰]. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۲۲۱.

[۱۱]. همان، ج ۲، ص ۲۳۷. محمد بن مسلم، صحیح، ج ۱، ص ۴۱۲، باب ۲۵، ج ۵۸۸.

[۱۲]. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۵، ج ۸۰۹.

[۱۳]. سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ترجمه: سید حسن افتخارزاده، چاپ دوم: تهران، نیک معارف، ۱۳۸۲، صص ۶۴۳۶۴۳.

[۱۴]. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، چاپ هجدهم: قم، شفق، ۱۳۷۸، صص ۲۲۵۲۲۶.

[۱۵]. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۴۳.

[۱۶]. ابن حماد، الفتن، ج ۲، ص ۵۱۹، ح ۱۴۵۴.

[۱۷]. همان، ح ۱۴۵۵.

[۱۸]. «ناخنک» یک ضایعه گوشتی مثلثی شکل است که از سفیدی چشم «ملتحمه» روی سیاهی چشم «قرنیه» کشیده می شود. این ضایعه در طرف بینی است. (ر. ک: <http://daneshnameh.roshd.ir>)

[۱۹]. کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: منصور پهلوان، ج ۲، ص ۳۱۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۱۹۳-۱۹۴.

[۲۰]. کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: منصور پهلوان، ج ۲، صص ۳۱۳-۳۱۴.

[۲۱]. ر. ک: همان، باب ۴۶ تا ۵۴، صص ۳۰۷-۵۳۶.

[۲۲]. همان، صص ۳۱۹-۳۲۰.

[۲۳]. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

[۲۴]. «طیلسان» جامه ای است که بدن را احاطه می کند و برای پوشیدن می بافند. عاری از تفصیل و دوزندگی و آن پوششی است مدور و سبز بدون دامان که تار یا پود آن از پشم است و خواص از علما و مشایخ آن را پوشند و آن پوشش پارسیان بوده است. (لغت&rlm؛ نامه دهخدا، ج ۱۰، صص ۱۵۶۰۳-۱۵۶۰۴).

[۲۵]. در لغت&rlm؛ نامه دهخدا آمده است که «أفیق» اسم چند محل است: ۱. اسم شهری بود که در مرز و بوم یهودا و بن یامین به طرف شمال غربی اورشلیم در نزدیکی سوکوه واقع بود و الآن آن را «بلند الفوقه» گویند که در آنجا اسرائیلیان از فلسطینیان شکست یافته… تابوت عهد نیز از ایشان گرفته شد و… ر. ک: همان، ج ۲، صص ۳۱۰۷.

[۲۶]. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۴.

[۲۷]. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۵۰، باب ۲۰، ح ۲۹۳۷، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۸.

[۲۸]. «لُد» روستایی در نزدیکی بیت المقدس، در سرزمین فلسطین است. دروازه لد باب لد در برخی روایات محل فرود آمدن حضرت عیسی (ع) معرفی شده است. (مراصد الإطلاع، ج ۳، ص ۱۳۰۲).

[۲۹]. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۵۸، باب ۲۳، ح ۲۹۴۰.

[۳۰]. الفتن، ج ۲، ص ۵۱۹، ح ۱۴۵۶.

[۳۱]. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲، ح ۷.

[۳۲]. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۸.

[۳۳]. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: معجم احادیث الإمام المهدی (ع)، ج ۲، صص ۳۲۴۳.

[۳۴]. تاریخ غیبت کبری، ص ۶۶۲.

[۳۵]. برای مطالعه بیشتر در زمینه موضوع دجال ر. ک: منتخب الأثر، ج ۳، صص ۲۷۵-۳۰۴؛ سعید ایوب، عقیده المسيح الدجال فی الأديان قراءة فی المستقبل، چاپ اول: بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۱ ه. ق؛ ابن کثیر الدمشقی، المسيح الدجال، تحقیق: ابومحمد اشرف بن عبد المقصود، چاپ اول: بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۹ ه. ق؛ محمود کلهر، «دجال دروغ&rlm؛ گوی فریبنده»، موعود، سال اول، ش ۴، مهر و آبان ۱۳۷۵؛ «دجال (آنتی کریست) در کتاب مقدس»، ترجمه: اسماعیل نعمت اللهی، موعود، سال ششم، ش ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱؛ «دجال از نگاهی دیگر»، موعود،

سال دهم، ش ۶۷، شهریور ۱۳۸۵.